



عرفان اسلامی ایرانی ما هنوز زنده است/ دخالت عرفا در مسائل سیاسی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی گفت: گزارش های فراوانی از ورود عارفان به عرصه سیاست وجود دارد و عرفان در تطورات متفاوتش کارکردهای اجتماعی و سیاسی داشته است.

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی گفت: گزارش های فراوانی از ورود عارفان به عرصه سیاست وجود دارد و عرفان در تطورات متفاوتش کارکردهای اجتماعی و سیاسی داشته است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_نسرین دمیرچی: عرفان چه کارکردی برای انسان و ارتباط او با جهان دارد و چگونه معرفتی به انسان ارائه می‌دهد؟ آیا عرفان همان انزواطلبی و دوری از دنیا و سیاست است یا آنکه نسبتی میان اینها برقرار است؟

در گفتگو با عبدالله صلواتی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، به تبیین این پرسش ها پرداخته ایم؛

*عرفان چه فهم متفاوتی از هستی به ما ارائه می‌دهد؟ و آیا دانستن آن ضروری است؟

دین لایه‌های متعددی دارد و عرفان هم بیان‌گر لایه‌های باطنی و عمیق دین است. به عبارتی در دین، دلالت‌های عرفانی وجود دارد که تنها با تسلط و آشنایی کامل با علم عرفان، می‌توان آن دلالت ها را کشف کرد

هر موجودی مظهري از مظاهر عالم است و هر چه نام‌تر باشد آثاری که از آن موجود سر می‌آید، ماندگارتر خواهد بود. خداوند به رسول‌الله که مظهر اتم اسم جامع الله است قرآن جاودان را عطا کرد. ائمه(ع)، علمای عظام و همچنین عرفا چون به سمت تخلق و تحقق اسمای الهی محیط‌تر حرکت می‌کنند آثاری عمیق‌تر از خود بر جای می‌گذارند. مثنوی نیز چنین اثری است. به قول مولانا، «مثنوی اصول دین است»؛ و بسیاری از علمای شیعی ما نیز بر این مطلب صحه گذاشته‌اند.

در واقع دین لایه‌های متعددی دارد و عرفان هم بیان‌گر لایه‌های باطنی و عمیق دین است. به عبارتی در دین، دلالت‌های عرفانی وجود دارد که تنها با تسلط و آشنایی کامل با علم عرفان، می‌توان آن دلالت ها را کشف کرد. آثار عرفا مانند مثنوی از این حیث که ما را با باطن قرآن آشنا می‌کنند مهم هستند. دغدغه ما نیز قرآن است و در عرفان شیعی احادیث اهل بیت(ع) ما را به لایه‌های باطنی‌تر قرآن رهنمون می‌کنند. اما این را در عرفان اهل تسنن نداریم. هر امری که بتواند ما را به قرآن و اسرار و حقایق نزدیک کند موظفیم به لحاظ اخلاقی به آن تمسک بجویم و در این باب تعصبی نداریم.

*اما به هر حال مباحثی در مثنوی مطرح شده اند که به نظر می رسد با افراط و تفریط مواجه است. به هر حال نمی توان تمام مباحث مثنوی را تایید کرد.

شاید در بادی نظر در مثنوی مولانا شاهد افراط و تفریط‌هایی باشیم، اما باید به این قاعده نگاه کرد که مثنوی مولانا در نسبت با بسیاری از آثار بشری ما را بیشتر به قرآن نزدیک می‌کند. این عربی اقوالی در توصیف شکوه و عظمت باطنی حضرت علی (ع) و حضرت حجت(عج) در «فتوحات» آورده است که هم‌سنگ آن را در کلمات برخی علما نمی‌یابیم. همچنین کاری که ابن عربی به عنوان عارفی سنی برای شناخت انسان کامل انجام داد، آن چنان عمیق و ناب بوده که برخی از عالمان شیعه مانند سیدحیدر آملی و همچنین ملاصدرا، البته با اصلاحات و تهذیب شیعی، در معرفی و شناخت امام از او تبعیت کردند. بنابراین تعصبی در کار نیست اگر حرف حق و بلند و انسان‌سازی مطرح شد باید از آن بهره برد.

*آیا عرفان امروز و در جامعه معاصر ما زنده است و همچنان عارفان بزرگ در سرزمین ما ظهور کرده اند؟

عرفان ایرانی اسلامی ما را می‌توان در چهره شهر، نگاه من و تو، سخن‌مان و رفتارمان، پوشش‌مان،

عرفان ایرانی اسلامی ما زنده است و در حال نفس کشیدن؛ تپش نبض زمان آن هم به وضوح در عارفان معاصر همچون امام خمینی، شاه آبادی، علامه محمد حسین طباطبایی، محمد حسن طباطبایی، آیت الله بهجت، آیت الله بهاء الدینی و علامه حسن حسن زاده آملی احساس می‌شود؛ بالاتر از آن عرفان ایرانی اسلامی ما را می‌توان در چهره شهر، نگاه من و تو، سخن‌مان و رفتارمان، پوشش‌مان، آرامش و امیدمان رصد کرد.

*اما عرفان‌ها؛ که در جهان امروز و گاه در جامعه خود ما مطرح هستند، همیشه رنگ و بوی دینی ندارند. چه تبیینی از این مسئله ارائه می‌دهید؟

وقتی از هزار توی میراث عرفانی جهان اسلام عبور می‌کنیم چهره‌های رنگارنگی از عرفان فرا روی ما قرار می‌گیرد؛ گروهی را می‌بینی که در اثنای ذکر نعره‌های می‌کشند و گاه دست بر دست می‌زنند، و گاه می‌رقصند، و گاه می‌افتند؛ و بعضی، به جای نماز، نیاز آرند؛ برخی انسانی را خدا دانند؛ طایفه‌ای با ریاضات سخت و شکننده به خود آسیب می‌زنند؛ و دسته‌ای یکسره زن و فرزند و اجتماع را رها کرده و برخی سخنان و رفتارهایی دارند که شریعت صریحاً از ابطال آن سخن رانده است. و عارفانی چون ملاصدرا و فیض کاشانی در آثاری همانند کسر الاضنام الجاهلیه؛ رساله سه اصل و سراج السالکین به نقد و انکار چهره دروغین تصوف کرده‌اند.

در طول تاریخ هم از عرفان سواستفاده‌های زیادی شده و عرفان بواسطه شخصیت‌های خودش و در مواضع متعدد به وسیله نهاد قدرت از بیرون و درون به انحراف کشیده شد یا سعی شده چهره سراسر مخدوشی از آن عرضه شود

اما این همه چهره حقیقی عرفان نیست. برخی با دیدن این تصویر مغشوش تصوف، کلیت آن را زیر سؤال برده و گفته‌اند از زمین اسلام، عرفان نمی‌روید و یا جلوتر رفته و ادعا کرده‌اند: عرفان دشمن دین است. در طول تاریخ هم از عرفان سواستفاده‌های زیادی شده و عرفان بواسطه شخصیت‌های خودش و در مواضع متعدد به وسیله نهاد قدرت از بیرون و درون به انحراف کشیده شد یا سعی شده چهره سراسر مخدوشی از آن عرضه شود.

اما حقیقت عرفان سرزمین ما را نمی‌توان به برخی از مصادیق باطل و تجلیات کاذب آن فروکاست؛ زیرا عرفان جلوه‌های باشکوه و زیبای فراوانی دارد؛ آنقدر مشحون از حقیقت و بلند که برخی از عالمان، کانون خروشان آن را در کتاب خدا و روایات معصومان (ع) جستجو کرده‌اند و اقوال راستین عرفا را بسط و شاخ و برگ دادن به کلام معصوم می‌دانند. گروهی از عالمان بزرگ دینی همانند سید حیدر آملی و علامه حسن زاده آملی معتقدند امامان معصوم (ع) عارفان حقیقی‌اند و عرفان حقیقی و شیعه دو چهره یک حقیقتند. همچنین این بزرگواران، عرفان را بیان احوال درونی‌تر دین و ترجمه و تفسیر انفسی قرآن تلقی می‌کنند. به تعبیری: اشتغال قرآن بر عرفان، در نسبت با دیگر کتب، بی سابقه است. [۱]

و قرآن را کشف اتم محمدی می‌دانند؛ کشفی که محک درستی و نادرستی تمامی کشف‌هاست.

*آیا با این اوصاف، می‌توان گفت که عرفان در حل مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند کارایی داشته باشد؟

طبیعی است که برخی تصور کنند عرفان به دلیل تأکید بر خلوت و عزلت و درویشی در پی اعلام بی‌ثباتی دنیا، کارکرد اجتماعی ندارد و از خاک عرفان، سیاست نمی‌روید. عرفا نیز انسان‌های گوشه‌گیر و فارغ از فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند. گرایش برخی از طریقت‌ها و شخصیت‌های عرفانی به عزلت و تأویل آیات و روایات مرتبط با مسائل اجتماعی به احوالات باطنی و احیاناً نادیده گرفتن تعالیم و حیانی راجع به اجتماعات نیز مؤید فقدان رویکرد و کارکرد اجتماعی تصوف است. [۲]

اما دقیقاً برخلاف این تصور، هم گزارش‌های فراوانی از ورود عارفان به عرصه سیاست وجود دارد و هم عرفان در تطورات متفاوتش کارکردهای اجتماعی و سیاسی داشته است.

به تعبیر بزرگان عرفان، همه انبیا به ویژه رسول الله (ص) و امامان معصوم (ع) اهل سلوک و امام عارفان بوده‌اند؛ و در عین حال فعالیت اجتماعی و سیاسی داشته‌اند؛ و در مواردی حکومت تشکیل دادند. حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید: «اگر بنا باشد که اهل سلوک بروند کنار بنشینند، پس باید انبیا هم همین کار را بکنند و نکردند. موسی بن عمران اهل سلوک بود، ولی مع ذلک، رفت سراغ فرعون و آن کارها را کرد، ابراهیم هم همین طور، رسول خدا هم که همه می‌دانیم. رسول خدایی که سالهای طولانی در سلوک بوده است، وقتی که فرصت پیدا کرد، یک حکومت سیاسی ایجاد کرد برای اینکه، عدالت ایجاد بشود. تبع ایجاد عدالت فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد بیاورد. وقتی که آشفته است نمی‌توانند، در یک محیط آشفته نمی‌شود که اهل عرفان، عرفانشان را عرضه کنند، اهل فلسفه، فلسفه‌شان را، اهل فقه، فقه‌شان را، لکن وقتی حکومت یک حکومت عدل الهی شد و عدالت را جاری کرد و نگذاشت که فرصت طلبها به مقاصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود، در این محیط آرام همه چیز پیدا می‌شود.» [۳]

بوده‌اند عارفانی که در مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش شرکت فعال داشته‌اند؛ و بصری خلیفه را موعظه می‌کرد؛ ابن سماک، به هارون الرشید پندهای تلخی می‌داد؛ ممشاد دینوری و نجم الدین کبری نیز در دفاع و حمایت از هموطنانشان جان باختند

همچنین، بوده‌اند عارفانی که در مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش شرکت فعال داشته‌اند؛ و بصری خلیفه را موعظه می‌کرد؛ ابن سماک، به هارون الرشید پندهای تلخی می‌داد؛ ممشاد دینوری و نجم الدین کبری نیز در دفاع و حمایت از هموطنانشان جان باختند. (ارزش میراث صوفیه، ۲۰۴-۲۵۷). مولوی نیز در دفاع از مردم سرزمینش با دشمنان مبارزه کرد و شخصیت‌هایی عرفانی همچون عزیز الدین نسفی و قطب الدین نیریزی برای حاکمان، نسخه جدی برای تحقق عدالت اجتماعی تجویز کرده بودند.

بنابراین، عرفان به عزلت‌گزینی و بریدن از خلق و در گوشه‌ای از خانقاه و کوه گم شدن نیست؛ می‌توان در دل اجتماع بود اما در ریل عرفان ناب شیعی دل را به خدا سپرد. در کنار وظایف اجتماعی می‌توان پله پله به خدا نزدیک شد و مقامات عرفانی را در خود تجربه کرد. مهم آن است که پس از لمس وحشت برهوت بی‌خدا بودن و تنهایی از خواب برخیزیم و این گام را اهل دل، "یقظه" می‌نامند و سپس در کوچه باغ قرآن گام نهاد که بزرگان عرفان گفته‌اند: کتاب سلوکی؛ ای بالاتر از قرآن سراغ ندارند.

به تعبیر علامه حسن زاده آملی (حفظه الله) : «هر قدر به قرآن تقرب بجویی، به انسان کامل نزدیک‌تر شده‌ای؛ پس بنگر بهره‌زنده از قرآن چقدر است؟ زیرا حقایق آیات آن در حقیقت، درجات ذات تو و مدارج آن نردبان عروج و تکامل توست.» و در جایی دیگر گفته‌اند: «هیچ کس، کتابی جز قرآن، سراغ ندارد که مدینه فاضله، بسازد.. بنابراین، تفاوتی ندارد دانشجویی یا استاد، کشاورزی یا کارمند، خانه داری یا شاغل در هر لباسی هستی می‌توانی سلوک کنی به مقصد خدای بیکران. بزرگان گفته‌اند در این حالت، اگر دل به خدا بسپاری دنیا هم دنبال می‌شود؛ اما اگر به قصد تنعم دنیا رو به خدا کنی در همان ایستگاه نخست متوقف شدی.» [۱]

[۱] . صحیفه امام، ج ۲۰، لزوم شناخت معنویات و معارف اسلامی ص : ۲۹۸

. اگر ملاحظه فرموده باشید در آیات شریفه؛ ای که مربوط به معنویات و عرفان و- عرض می‌کنم که- سلوک و این طور چیزهاست، در هیچ کتابی نظیر قرآن نیست و هیچ کتابی سابقه ندارد که این طور عرفان داشته باشد؛ این طور فلسفه داشته باشد. منتها از باب اینکه ما عقب بودیم و عقب هم هستیم، نمی‌توانیم این طوری که قرآن شریف فرموده است، ما هم بتوانیم آن طور بگوییم.

[۲] . صحیفه امام ج ۱۸۴، ۴

[۳] . صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۱۱۶